



رمزية الطير في الأساطير الفارسية والبابلية القديمة
(دراسة تحليلية مقارنة بين طائر السيمرغ و طائرأنزو الاسطوريين)

رمزية الطير في الأساطير الفارسية والبابلية القديمة (دراسة تحليلية مقارنة بين طائر السيمرغ و طائرأنزو الاسطوريين)

ا.م.د اياد محمد حسين الشبيب

مركز بابل للدراسات الحضارية والتاريخية

البريد الإلكتروني Email : iyad.alshammari4@uobabylon.edu.iq

الكلمات المفتاحية: الاسطورة ، رمزية الطير ، طائر السيمرغ ، طائر الانزو .

كيفية اقتباس البحث

الشبيب ، اياد محمد حسين، رمزية الطير في الأساطير الفارسية والبابلية القديمة (دراسة تحليلية مقارنة بين طائر السيمرغ و طائرأنزو الاسطوريين)، مجلة مركز بابل للدراسات الانسانية، كانون الثاني ٢٠٢٦، المجلد: ١٦، العدد: ١ .

هذا البحث من نوع الوصول المفتوح مرخص بموجب رخصة المشاع الإبداعي لحقوق التأليف والنشر (Creative Commons Attribution) تتيح فقط للآخرين تحميل البحث ومشاركته مع الآخرين بشرط نسب العمل الأصلي للمؤلف، ودون القيام بأي تعديل أو استخدامه لأغراض تجارية.

مسجلة في
ROAD

مفهرسة في
IASJ

The Symbolism of Birds in Ancient Persian and Babylonian Mythology: A Comparative Analytical Study of the Mythical Simurgh and Anzu

Dr. Ayad M. Hussain
University of Babylon / Babylon Center For
Cultural and Historical Studies.

Keywords : Myth, Bird Symbolism, Simurgh, Anzû Bird.

How To Cite This Article

Hussain, Ayad M , The Symbolism of Birds in Ancient Persian and Babylonian Mythology: A Comparative Analytical Study of the Mythical Simurgh and Anzu, Journal Of Babylon Center For Humanities Studies, January 2026, Volume:16, Issue 1.



This is an open access article under the CC BY-NC-ND license
(<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

[This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial-NoDerivatives 4.0 International License.](http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/)

Abstract:

The symbolism of the bird in ancient Persian and Babylonian traditions shows that myth is not merely a tale, but a cultural discourse that reveals how ancient peoples conceived of the cosmic order, good and evil, life and death. Thus, the comparison between the Simurgh in Persian mythology and Anzu in Babylonian mythology makes it clear that the bird was not just a mythical creature, but a profound symbol reflecting humanity's ancient vision of the world and existence. The Persians regarded the Simurgh as a celestial, mountain-dwelling being endowed with wisdom and knowledge, playing the role of guide and protector, restoring balance and granting immortality. In this sense, it represented an optimistic, reformatory tendency that saw higher powers as a support for human beings in facing evil and adversity. In contrast, the Babylonians depicted Anzu in an entirely opposite manner: as a rebellious thief who became a symbol of chaos and destructive force outside the divine order, with order restored only after his defeat.





This contrast between the two symbols reveals a fundamental difference in cosmic and cultural perception between the two civilizations: the Persian vision celebrates harmony, healing, and the continuity of life, while the Babylonian vision centers on the eternal struggle between order and chaos, and the fear of cosmic imbalance. Thus, Simurgh and Anzu represent not only mythical creatures, but also two distinct philosophies: one optimistic and reformatory, inclined toward protecting and renewing life, and the other fatalistic and conflict-driven, viewing the cosmos as a perpetual arena of tension between the forces of good and evil.

خلاصة عربي :

تظهر رمزية الطير في التراثين الفارسي والبابلي القديم أن الأسطورة ليست مجرد حكاية ، بل خطاب ثقافي يكشف تصورات الشعوب القديمة عن النظام الكوني ، والخير والشر ، والحياة والموت . لذا نجد ان المقارنة بين طائر السيمرغ في الأساطير الفارسية وطائر أنزو في الأساطير البابلية توضح أن الطير لم يكن مجرد كائن أسطوري ، بل رمز عميق يعكس رؤية الإنسان القديم للعالم والوجود . فقد نظر الفرس إلى السيمرغ باعتباره كائناً جبلياً سماوياً يملك الحكمة والمعرفة ، ويؤدي دور المرشد والحامي الذي يعيد التوازن ويمنح الخلود ، وهو بذلك يمثل نزعة تفاؤلية إصلاحية ترى في القوى العليا سنداً للإنسان في مواجهة الشر والمصاعب . في المقابل ، قدم البابليون طائر أنزو بصورة مضادة تماماً ، إذ عدّ كائناً متمرداً وسارقاً ، فأصبح رمزاً للفوضى والقوة العاتية الخارجة عن النظام الإلهي، ولم يُستتب النظام إلا بعد هزيمته.

إن هذا التباين بين الرمزتين يكشف اختلافاً في التصور الكوني والثقافي بين الحضارتين : فالرؤية الفارسية تحتفي بفكرة الانسجام والشفاء واستمرار الحياة ، بينما الرؤية البابلية تتمحور حول الصراع الأبدي بين النظام والفوضى ، والخوف من انهيار التوازن الكوني . ومن ثم ، فإن السيمرغ وأنزو لا يعبران عن مخلوقات أسطورية فحسب ، بل عن فلسفتين متميزتين : إحداهما إصلاحية متفائلة تميل إلى حماية الحياة وتجديدها ، والأخرى قدرية صراعية ترى في الكون ميداناً دائماً للتوتر بين قوى الخير والشر .



نمادپرستی پرندگان در اساطیر باستانی ایران و بابل (بررسی تحلیلی تطبیقی بین سیمرغ و پرنده افسانه‌ای انزو)

چکیده :

نمادپردازی پرنده در سنت‌های کهن ایرانی و بابلی نشان می‌دهد که اسطوره صرفاً داستانی خیالی نیست، بلکه گفتمانی فرهنگی است که نگرش مردمان باستان را درباره نظم کیهانی، خیر و شر، و زندگی و مرگ آشکار می‌سازد. از این‌رو مقایسه میان سیمرغ در اساطیر ایرانی و آنزو در اساطیر بابلی روشن می‌کند که پرنده تنها موجودی اسطوره‌ای نبوده، بلکه نمادی عمیق است که دیدگاه انسان باستان را نسبت به جهان و هستی بازتاب می‌دهد. ایرانیان سیمرغ را موجودی کوهنشین و آسمانی می‌دانستند که سرشار از خرد و دانش است و نقش راهنما و نگهبان را ایفا می‌کند، توازن را باز می‌گرداند و جاودانگی می‌بخشد. از این‌رو سیمرغ گرایش اصلاح‌گرایانه و خوش‌بینانه‌ای را نمایندگی می‌کند که نیروهای برتر را پشتیبان انسان در برابر شر و سختی‌ها می‌بیند. در مقابل، بابلیان پرنده آنزو را به‌گونه‌ای کاملاً متضاد تصویر کردند: موجودی یاغی و دزد که به نماد آشوب و نیروی ویرانگر بیرون از نظم ایزدی بدل شد و تنها پس از شکست او نظم دوباره برقرار گردید.

این تضاد میان دو نماد، تفاوتی بنیادی در نگرش کیهانی و فرهنگی دو تمدن را آشکار می‌سازد: نگرش ایرانی بر هماهنگی، درمان و تداوم زندگی تأکید دارد، در حالی که نگرش بابلی بر محور نبرد همیشگی میان نظم و آشوب و هراس از فروپاشی تعادل کیهانی شکل گرفته است. از این‌رو، سیمرغ و آنزو نه تنها موجوداتی اسطوره‌ای، بلکه بیانگر دو فلسفه متمایزند: یکی اصلاح‌گرایانه و خوش‌بینانه که گرایش به پاسداری و بازآفرینی زندگی دارد، و دیگری سرنوشت‌باور و ستیزه‌جو که کیهان را میدان دائمی کشمکش میان نیروهای خیر و شر می‌بیند.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، نمادپردازی پرنده، سیمرغ، پرنده آنزو

مسئله پژوهش :

مسئله اصلی این پژوهش در نبود یک مطالعه تحلیلی - تطبیقی تخصصی نهفته است که ابعاد نمادین پرندگان را در اساطیر کهن ایرانی و بابلی آشکار سازد، به‌ویژه نمادپردازی سیمرغ در میراث ایرانی و پرنده «آنزو» در اسطوره‌شناسی بابلی؛ با آن‌که این نمادهای اسطوره‌ای از اهمیت دینی و فرهنگی چشمگیری برخوردار بوده‌اند.

هدف پژوهش :

این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل نمادپردازی پرندگان در اساطیر کهن ایرانی و بابلی انجام می‌گیرد؛ با تمرکز بر سیمرغ در میراث ایرانی و پرنده «آنزو» در اسطوره‌شناسی بابلی. در این راستا، به کشف دلالت‌های نمادین بنیادین هر پرنده و نقش آن‌ها در باورهای دینی و فرهنگی پرداخته می‌شود، همچنین وجوه شباهت و تفاوت میان نمادپردازی سیمرغ و آنزو برجسته خواهد شد.



اهمیت پژوهش :

این پژوهش در پر کردن شکاف موجود در مطالعات پیشین پیرامون مقایسه تفصیلی نمادپردازی پرندگان در اساطیر ایرانی و بابلی نقش آفرین است، چراکه پژوهش‌های گذشته سیمرغ و انزو را به‌طور نظام‌مند در کنار هم بررسی نکرده‌اند. همچنین این تحقیق به درک نقش نمادین پرندگان در شکل‌گیری باورها، آیین‌های دینی و هنرهای ادبی هر یک از این دو تمدن یاری می‌رساند و بدین‌سان دانش ما را از میراث ایرانی و بابلی غنا می‌بخشد.

روش‌شناسی پژوهش : این پژوهش بر اساس شیوه تحلیلی - توصیفی - تطبیقی نگاشته شده است.

پرسش‌های پژوهش :

۱. پرندگان چه نقشی در شکل‌دهی نمادها و دلالت‌های اسطوره‌ای در هر یک از تمدن‌های ایرانی و بابلی ایفا کرده‌اند؟
۲. برجسته‌ترین ویژگی‌های نمادین سیمرغ در اساطیر ایرانی کدام‌اند؟
۳. ویژگی‌های نمادینی که با پرندۀ انزو در اسطوره‌شناسی بابلی پیوند خورده‌اند، چیست؟
۴. وجوه شباهت و تفاوت میان نمادپردازی سیمرغ و انزو در چارچوب باورهای دینی و اسطوره‌ای کدام‌اند؟

پیشگفتار :

پرندگان در میراث اسطوره‌ای اقوام، جایگاهی مهم با نمادها و مفاهیم گوناگون خود داشته‌اند. در اساطیر کهن، نام برخی از پرندگان همچون عنقا یا عنقای مغرب که به دلیل دوری از انسان‌ها به این نام شهرت یافته، آمده است. همچنین پرندۀ خیالی به نام ققنوس که به زبان فارسی شناخته می‌شود، پرندۀ است که می‌سوزد و از خاکستر خود دوباره زنده می‌شود. این پرندۀ در داستان‌های ماجراجویی سندباد و قصه‌های هزار و یک شب نیز ذکر شده است. **سیمرغ** یکی از پرندگان افسانه‌ای در اساطیر دینی و تاریخی ایران است. در شاهنامه، اثر حماسی ابوالقاسم فردوسی که در سال ۱۰۰۰ میلادی نگاشته شد، سیمرغ به‌عنوان پرندۀ شگفت‌انگیز و نمادین شناخته می‌شود. محل زندگی این پرندۀ بر روی درختی در دریای بی‌کران است که تمام دانه‌های تولیدشده توسط گیاهان در طول سال بر روی آن جمع می‌شوند. هنگامی که سیمرغ پرواز می‌کند، هزار شاخه از این درخت می‌روید و اگر بر روی شاخه‌ها بنشیند، آنها می‌شکنند و دانه‌هایشان پراکنده می‌شود.

شهرت این پرندۀ همچنین در اثر شاعر برجسته فارسی، **فریدالدین عطار**، در منظومه حماسی "منطق الطیر" به اوج خود رسید. از سوی دیگر، اساطیر میان‌رودان (بین‌النهرین) نیز نقش بزرگی در نمادپردازی پرندگان در حماسه‌های سومری، اکدی و آشوری ایفا کرده‌اند، به‌ویژه با پرندۀ **انزو**.

نمادپردازی پرندگان در اساطیر کهن و میراث فرهنگی ملت‌ها، ریشه در مفاهیم دینی و دنیوی عمیقی دارد که به زندگی روزمره و باورهای مربوط به جهان پس از مرگ مرتبط می‌شود. دنیای پرندگان همواره منبع الهام برای ادیبان و شاعران بوده است؛ از صدای آنها که احساسات انسانی را بازتاب می‌دهد تا رفتارهای معنادار و رازآلودشان. تمدن‌های باستانی همچون سومریان، رومیان و بیزانسی‌ها برخی پرندگان مانند عقاب را به‌عنوان نماد قدرت خود برگزیدند. این سنت به کشورهای مدرن در اروپا، آسیا و آمریکا منتقل شد و برخی دیگر از کشورها، تصویر این پرندگان را بر روی اسلحه‌های خود نقش کردند، مانند اتریش. عقاب



دوسر، نمادی از قدرت مضاعف است و همچنان در پرچم کشورهایمانند آلبانی و مونتنگرو دیده می‌شود. درحالی‌که برخی دیگر از کشورها، پرندگانی چون عقاب یا نمادهای دیگر را بر روی پرچم خود به تصویر کشیده‌اند، مانند صربستان، مولداوی، دومینیکا، مصر و گواتمالا. در اساطیر کهن، عقاب نمادی از بلندپروازی روح انسانی برای غلبه بر طبیعت نفسانی خود بود. به همین دلیل، اغلب عقاب را در حال نبرد با گاو، که نمایانگر شهوات زمینی است، یا با مار، که نماینده شر است، به تصویر می‌کشیدند. تمدن‌های باستانی، از جمله تمدن‌های میان‌رودان، عقاب دوسر را به‌عنوان نماد عظمت خود، مبتنی بر ترکیب قدرت‌های دینی و دنیوی، پذیرفتند. درحالی‌که در مسیحیت، عقاب به نمادی از قدیس یوحنا تبدیل شد.

افسانه در لغت :

واژه "افسانه" یا "اسطوره" در زبان فارسی یک واژه وام‌گرفته است که از زبان عربی اقتباس شده و در وزن "افعله" در زبان عربی قرار دارد. این واژه به معنای روایت و داستانی است که هیچ اصل و اساسی ندارد. جالب است که این واژه در زبان عربی نیز وام‌گرفته از زبان یونانی است. در یونانی، واژه "Historia" به معنای تحقیق، اطلاع، شرح و تاریخ به کار می‌رود و از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول "Histor" به معنای حکم و بخش دوم پسوند "ia" به معنای دیدن و نگاه کردن، که از ریشه یونانی "ideir" به معنای بشارت و همچنین "vidya" از همان ریشه گرفته شده است^(۱).

واژه "اساطیر" ۹ بار در قرآن کریم آمده است و بیشتر اوقات با کلمه "الاولین" همراه بوده است. به‌عنوان نمونه، در سوره انفال آیه ۳۱: (وَإِذَا تَنَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ). همچنین در سوره نحل آیه ۲۴: ((وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَادَا أَنْزَلْ رَبُّكُمْ قَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ)). و در سوره انفال آیه ۲۵: ((وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ)).

نتیجه گرفت که کلمه "اسطوره" از "سטר" به معنای نوشتن گرفته شده است. واژه "تسطیر" در زبان عربی از ریشه "سطر" و در باب تفعیل به معنای جمع‌آوری اساطیر آمده است^(۲). با این حال، می‌توان گفت که هیچ ارتباطی بین "اسطوره" و "سطر" (نوشتن) وجود ندارد و این واژه از ریشه دیگری آمده است.

یکی از ویژگی‌های اصلی اساطیر این است که از فرهنگ ملت‌ها نشأت گرفته و با ادبیات شفاهی ارتباط دارد. اساطیر از گذشته‌های دور به‌تدریج از زمان گذشته به زمان حال منتقل شده‌اند تا زمانی که نویسندگان و سخنوران آن‌ها را نوشته و روایت کرده‌اند و سپس به ادبیات مکتوب منتقل شده‌اند^(۳). این واژه در زبان‌های مختلف اشکال گوناگونی دارد. در زبان یونانی و لاتین "Historia" به معنای سخن، خبر یا جست‌وجوی حقیقت است. از این واژه، کلمه "Histoire" در زبان فرانسوی و "Story" در زبان انگلیسی به معنای تاریخ، داستان و روایت مشتق شده است. بنابراین، نباید تصور کرد که اساطیر صرفاً دروغ و خیال‌پردازی هستند. واژه "Myth" در زبان انگلیسی از "Mythos" یونانی گرفته شده که به معنای دهان و سخن است. جای تعجب نیست که مفهوم اسطوره با شیوه روایت داستان شفاهی ارتباط دارد، زیرا در یونان باستان و حتی تا قرن نهم پیش از میلاد، داستان‌ها و اشعار که به معنای



خاص ادبيات نبودند، از تخیل سرچشمه می‌گرفتند. حتی روایت رویدادهای واقعی تاریخی نیز از نسلی به نسل دیگر به‌صورت شفاهی منتقل می‌شد، نه به‌صورت مکتوب^(۴).

افسانه در اصطلاح :

افسانه چیست؟ دلیل روایت افسانه، تلاش برای توضیح و تفسیر ارتباط انسان با جهان و همچنین تبیین پدیده‌های بزرگ طبیعی مانند رعد، برق، باد و رویدادهای برجسته اجتماعی مانند جنگ، نابودی و به قدرت رسیدن سلسله‌های سلطنتی بوده است. شناخت انسان باستان از جهان، از شناخت او نسبت به افسانه سرچشمه می‌گرفت. افسانه در واقع نسخه‌ای از ناخودآگاه انسان و دیدگاه او نسبت به طبیعت است و بدون شک، همچون نسخه‌ای خاص، تحت تأثیر شرایط مادی و اجتماعی زندگی انسان قرار دارد^(۵).

دوران افسانه‌های انسانی، دوران کودکی بشر است و فرار از آن نه تنها نادرست است، بلکه از لطف و زیبایی زندگی کنونی نیز می‌کاهد. انسان نخستین جهان را می‌شناخت، آن را نام‌گذاری می‌کرد و این نام‌گذاری به او تعلق داشت. او هر آنچه را می‌دید و درک می‌کرد، با جهان ارتباط می‌داد و سپس آن را در قالب سخن و روایت قرار می‌داد. به این ترتیب، شکل دنیا و جهان با دیدگاه او نسبت به آن مرتبط شد. از این رو، آن دوران را می‌توان زمان دیدگاه و نگاه اسطوره‌ای نامید^(۶).

افسانه (میتولوژی) شامل رویدادها و حالات مقدس و بهشت است و واقعیتی را به تصویر می‌کشد که در آغاز زمان ظهور کرده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت افسانه در سایه اعمال برجسته موجودات طبیعی و واقعی، مانند دنیا، جهان، گیاهان خاص، کارهای قهرمانان و تمدن‌های نوظهور به وجود آمده است. بنابراین، همیشه در محصول روایت، یک خلق جدید وجود دارد. در دیدگاه اساطیر، جوشش و طغیان عنصری بهشتی است که پایه و اساس جهان را بنا می‌نهد. در نتیجه دخالت موجودات طبیعی، تمام اعمال و فعالیت‌ها برای انسان معنایی خاص پیدا می‌کند^(۷). در افسانه، برخلاف جهان واقعی، هر آنچه رخ می‌دهد از نظر علت و معلول بر پایه تخیل و احساسات استوار است، نه بر اساس منطق علی. این امر تنها در افسانه قابل‌پذیرش است، زیرا وجود این پدیده مستلزم قبول علت ظهور آن است. این وضعیت نه بر هیچ ساختاری استوار است و نه به تجربه، منطق یا قانون متکی است^(۸).

استفاده از افسانه

مهم‌ترین کار افسانه کشف و توضیح الگوهای ایده‌آل برای تمام قوانین، اصول و فعالیت‌هایی است که با انسان مرتبط هستند، مانند تغذیه، ازدواج، تربیت و علم. افسانه‌ها همچنین کارها یا شاهکارهای فوق‌العاده و الگوهای ایده‌آل را توضیح می‌دهند و تمامی فعالیت‌ها و اعمالی که معنای انسانی دارند را شرح می‌دهند. فایده افسانه این است که به ما اطلاع می‌دهد و ما را به دوران جوانی دنیا باز می‌گرداند و به زندگی ابتدایی و نخستین انسان‌ها اشاره می‌کند^(۹).

افسانه در تمدن و ادب شرقی

در طول تاریخ افسانه‌ها و تفاوت‌های آن‌ها، گفته شده است که آن‌ها از یک منبع واحد سرچشمه گرفته‌اند. به عنوان مثال، افسانه‌های ایرانی و هندی از یک بافت واحد تشکیل شده‌اند و از اواخر دوران ساسانیان، افسانه‌های ایرانی و هندی به یک بافت یک‌طرفه تبدیل شدند، در حالی که افسانه‌های یونانی و مصری از طرف دیگر به مناطق سکونت عرب‌ها و



سرزمین‌های نژاد سامی منتقل شدند^(۱۰). ایران یکی از کشورهای شرقی است و دارای افسانه‌های زیادی و قدیمی است.

در افسانه‌های ایرانی و داستان‌ها و حکایات قدیمی، موجودات فراطبیعی و ماوراء الطبیعه وجود دارند. این افسانه‌ها، که از خرافات ایران باستان نشأت گرفته‌اند، دیدگاه‌های جامع مختلف را که از ابتدا با این افسانه‌ها در ارتباط بودند، منعکس می‌کنند. این دیدگاه‌ها به مقابله بین خیر و شر، اعمال خدایان، قهرمانان و شجاعان، و موجودات افسانه‌ای اشاره دارند^(۱۱). دین زرتشتی دین رسمی ساسانیان بود و بیشتر اطلاعات ما درباره ایرانیان باستان، خدایان آن‌ها، زندگی دنیوی و آفرینش در متون دینی زرتشتی ثبت شده است. احتمالاً پیامبر آن‌ها، زرتشت، در خوارزم (آسیای میانه) زندگی می‌کرد. کتاب اوستا، که به زبان اوستایی نوشته شده و یکی از زبان‌های ایرانی شرقی است، به سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد بازمی‌گردد. اوستا از پنج بخش اصلی تشکیل شده است: یسنا (مجموعه دعاها)، گاتها (آهنگ‌های زرتشت)، ویسپردیداد (قوانین ضد دیوان)، یشت‌ها (شامل بسیاری از افسانه‌های پیش از زرتشتی) و وندیداد (مجموعه‌ای از قوانین دینی). افسانه‌های موجود در بخش یشت‌ها شامل بسیاری از خرافات پیش از زرتشتی است که احتمالاً به دوران کفر دینی هندواروپایی مربوط می‌شود. در این داستان‌ها، اعمال قهرمانانه‌ای ذکر شده است که با الهه‌ها، پادشاهان و جنگجویان در برابر دشمنان فراطبیعی و بشر پایان می‌یابد. بسیاری از این افسانه‌ها دوباره در شاهنامه فردوسی ظاهر شده است. بیشتر کتاب‌های تاریخ باستانی ایران در دوران ساسانیان تألیف شده و در دوران حکومت خلفای عباسی در قرن هشتم از زبان پهلوی (فارسی میانه) به عربی ترجمه شده‌اند. اغلب موضوعات، چه به زبان پهلوی و چه در ترجمه‌های عربی، از بین رفته و نابود شده‌اند. اما سخنان فردوسی به‌خوبی شناخته شده و باقی‌مانده‌های این آثار در آن گنجانده شده است. بنابراین، منابع مکتوب از بین رفته‌اند و در کنار متون شفاهی، افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی همچنان زنده مانده‌اند. و اولین شخصیت افسانه‌ای ایرانی کیومرث است که به معنی "روح فامیره" است. تاریخ افسانه‌های شاهان ایران از سلسله پردات (پیشدادیان) آغاز می‌شود و اولین پادشاه آن‌ها هوشنگ است. پس از هوشنگ، تخمو اورپ (طهمورث شاهنامه) به سلطنت رسید و دوران حکمرانی او بیش از ۷۰۰ سال بر نیروهای شر و دیوان ادامه داشت. بدون شک، جمشید بزرگ‌ترین قهرمان افسانه‌ای ایرانی است. تمدن چینی نیز دارای بسیاری از داستان‌ها، افسانه‌ها و خرافات است و در بسیاری از موارد، انواع مشترکی از برخی افسانه‌های ایرانی و چینی وجود دارد. در بخش بزرگی از شاهنامه، انواعی از افسانه‌ها و خرافات قهرمانان ایرانی (سیستان) وجود دارد. فردوسی در حماسه بزرگ خود به افسانه‌های سکاییان جایگاه ویژه‌ای داده است. موقعیت جغرافیایی سکاییان بین ایران و چین به رواج و انتشار افسانه‌های آنان در هر دو کشور کمک کرده و انتقال آن‌ها را تسهیل کرده است. به عنوان مثال، در داستان رستم و سهراب در حماسه چینی، این داستان به شکل جنگی میان لی جینگ و پسرش لی نوجا روایت شده است و شهرت مشابهی با رستم و سهراب دارد. در سن یک‌سالگی، نوجا مانند کودکی با سن یک‌سال بود و زمانی که ۱۰ ساله شد، هیچ‌کس نمی‌توانست با او مبارزه کند. همچنین، نوجا وقتی ۷ ساله بود، قدش بیش از ۱.۸۰ متر بود. موضوع گفت‌وگوی جوان شجاع در هر دو داستان موجود است و همچنین عشق سهراب در داستان چینی به شکل عشق (دنگ جیو گونگ و نوجا) آمده است. لی جینگ مانند رستم در اولین نبرد با پسرش شکست خورد و از او فرار کرد. در هر دو روایت (رستم و لی جینگ) به قدرت‌های آسمانی پناه بردند و به آن‌ها توجه کردند^(۱۲).



مردمی که فرهنگ و تمدن هند باستان را در هزاره سوم پیش از میلاد در مناطق سند ایجاد کردند و زندگی ساده و آرامی که داشتند، کشف مجسمه‌های مختلف انسان و حیوان در دو شهر باستانی هاراپا و موهنجودارو نشان می‌دهد که هندی‌ها در آن زمان چگونه درختان و حیوانات را عبادت می‌کردند. حفاری‌ها در دره سند از دو شهر باستانی هاراپا و موهنجودارو نشان داد که قبل از حمله آریایی‌ها به هند، تمدن هند عظیم و بزرگ بود و اقوام بومی که به نام دراویدی شناخته می‌شوند، تمدن را ایجاد کردند. این تمدن بسیار پیشرفته بود. طبق گفته ماکس مولر، آغاز دوران پیش از تاریخ در هند به ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح (علیه‌السلام) برمی‌گردد.^(۱۳)

مردم بومی هند قبل از حمله آریایی‌ها معابد، شهرها و کتابخانه‌ها داشتند، و با ورود آریایی‌ها، پرورش دام، کشاورزی و زراعت از فرهنگ آریایی‌ها به هند وارد شد. به تدریج آریایی‌ها زبان و دین خود را بر مردم بومی دراویدی تحمیل کردند و سیستم اجتماعی را به چهار طبقه تقسیم کردند: نظامی، دینی، حرفه‌ای و خدمتگزار. تاریخ فلسفه هند به چهار دوره بزرگ تقسیم می‌شود که دو دوره آن به پیش از میلاد مسیح مربوط می‌شود. دوره ودایی (۱۵۰۰ - ۶۰۰ ق.م) و دوره حماسی (۶۰۰ - ۲۰۰ ق.م). دوره ودایی با حمله اقوام هند و اروپایی و تسلط آن‌ها بر هند آغاز می‌شود و همراه با آن تمدن و فرهنگ آریایی گسترش می‌یابد. تمام متون اصلی دین هند و اساطیر هند به این دوره مربوط می‌شوند و ترتیب آن‌ها به شرح زیر است^(۱۴):

۱- سرودهای ریگ ودا

۲- برهما که تفسیر سرودهای ریگ ودا است و بیشتر آن‌ها به مسائل دینی و توضیح مراسم و اعمال مذهبی می‌پردازند

۳- نوشته‌های اوپانیشاد و حماسه‌های مهاباراتا و رامایانا در قرن ششم پیش از میلاد که پر از اساطیر خدایان هند باستان است.

افسانه در دوران اسلامی :

تعدادی از مؤرخان دوران اسلامی به تاریخ و عقاید ملت‌های مغلوب اشاره کرده‌اند. در دست ما تعدادی از افسانه‌های ایرانی است که نویسندگان اسلامی آن‌ها را در اختیار داشتند. یکی از آثار مهم موجود شاهنامه فردوسی است که تاریخ ایران را به صورت منظوم از روز خلقت تا ورود اسلام و تأسیس آن در شعر بازگو می‌کند. متأسفانه، منبع آن اکنون نابود و از بین رفته است. افسانه‌ها به طور گسترده‌ای حوادث تاریخی را بیان کرده‌اند و معمولاً از خدایان یا قهرمانان همچون پادشاهان یا دلاوران افسانه‌هایی را روایت می‌کردند. با اینکه فردوسی در روایت‌های خود از عناصر بسیاری سخن گفته است، این داستان‌ها ممکن است از سوی خوانندگان مسلمان چندان مورد پسند قرار نگرفته و حذف شده باشند. با این حال، روح متون زرتشتی در قالبی زیبا به چشم می‌آید^(۱۵). و در دوران اسلامی تلاقی افسانه‌های ایرانی با افسانه‌های سامی ظاهر شد. با اینکه ارتباط افسانه‌های ایرانی و عربی به دوران ساسانیان باز می‌گردد، اما این اختلاط در دوران اسلامی به اوج خود رسید. "شاید در دوران ساسانی، به دلیل آگاهی ایرانیان از نسب‌های عرب‌ها و یهودیان، و اینکه در کتاب‌های عربی نسب‌های خود را ذکر کرده‌اند، یا به دلیل ورود یهودیان به ایران برای تجارت، این اولین عواملی بودند که باعث این اختلاط شدند. اسرائیلیات یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های فرهنگ سامی است که وارد افسانه‌های ایرانی و داستان‌های قهرمانی شده است^(۱۶)". در مرحله اول، این اختلاط با شباهت میان حضرت آدم و کیومرث آغاز شد، همانطور که ابن خلدون نام "ابن الطین" را برای کیومرث به معنای آدم داد، به این معنا که آدم و کیومرث هر دو از خاک خلق شده‌اند. در تاریخ سیستان آمده است که "کیومرث همان آدم



عليه السلام بود و در صورتی که گفته شود کیومرث اولین آدم است، این تنها بر اساس شواهدی است که گرفته شده و نه بر اساس وقایع واقعی^(۱۷). حتی دینوردی در "الإخبار الطوال" در دو موقع ذکر می‌کند که نمرود همان فریدون است و می‌گوید: نمرود همان عجم است و نام او فریدون است و در آخرین روزهای حکومتش طغیان و ظلم کرد. در جای دیگری می‌گوید که نمرود سه پسر داشت به نام‌های ایرج، سلم و طوس و حکومت را به پسرش ایرج سپرد. در مورد جمشید نیز اختلاط او با سلیمان را نشان داده است و چگونه او بر باد سوار شد و آن را به تسخیر خود درآورد. در تاریخ طبری ذکر شده که منوچهری از نسل اسحاق بن ابراهیم است و این مطلب با ابیات شاعر جریر تأیید می‌شود^(۱۸):

أبناء إسحاق الليوث إذا ارتدوا
حمائل موت لابسين السنورا
إذا انتسبوا عدّوا الصهبذ منهم
وكسري وعدّوا الهرمزان وقيصرا...

یکی از بخش‌های مهم و زیادی که در افسانه ایرانی پس از اسلام به کار رفته است، آن‌هایی هستند که در متون فلسفی و عرفانی آمده‌اند. از جمله دانشمندان ایرانی، شیخ اشراق است که عارف و فیلسوف بزرگی از قرن ششم بود و اولین و آخرین شخصی بود که سعی کرد فلسفه ابن سینا را با عناصر افسانه‌های ایرانی قدیمی ترکیب کند^(۱۹). برای مثال، سهروردی در رساله «عقل» به درخت طوبی و پرندۀ سیمرغ اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که لانه‌ای بر روی درخت دارد. او این داستان را به طور کامل از کتاب اوستا گرفته است، جایی که درخت «ویسیو بیش» و پرندۀ «سنن» در بخش‌هایی از اوستا ذکر شده‌اند، به ویژه در بخش رسن یشت. سهروردی با ترکیب عناصر افسانه‌های ایرانی قدیمی با حکمت و فلسفه ابن سینا، فلسفه خاص خود را به نام «اشراق» (نور) معرفی کرد. در رساله مهم «حکمت اشراق» برای نوری (اشراق)، او شیخ شهاب را توصیف می‌کند که به سوی حقیقت هدایت شده است و هر چه قلب روشن‌تر می‌شود، او همچون سلطان معنوی در جهان است. او جلال الهی را در افسانه‌های ما یاد می‌کند و مشابه این موضوع در شاهنامه نیز دیده می‌شود. از میان شعرای عارف ایرانی، سنایی یکی از نخستین شاعرانی است که حادثه رستم و دیو سپید را توصیف کرده و چگونگی غلبه عارف سالک بر نفس اماره را به تصویر کشیده است^(۲۰).

علت تشابه میان افسانه‌ها

در حالی که افسانه‌های ملت‌ها با یکدیگر تفاوت دارند، می‌بینیم که عناصری خارق‌العاده با یکدیگر مشابهت دارند. برای مثال، واقعه طوفانی که جهان را پوشاند و غرق کرد و در آن همه جز برخی افراد خاص هلاک شدند. این واقعه در میان ملت‌های یونان، میان‌رودان، بابل، سومر، هند، عبرانیان و اقوام مایا و آزتک رواج یافته و گسترش یافته است. همچنین، آفرینش انسان از خاک و تصویری که در آن آسمان پدر و زمین مادر است، و مثال‌های مشابه بسیاری دیگر. اما این شباهت‌ها چگونه قابل توجیه است؟ یکی از نظریات علم اسطوره، نظریه انتشار و تفریق است که می‌گوید: "تمامی افسانه‌ها از یک منبع و سرزمین واحد سرچشمه می‌گیرند و از آنجا به مناطق دیگر گسترش یافته‌اند. و مشخص است که نقطه آغاز تمدن بشری از بابل، هند یا مصر بوده است"^(۲۱).

اما پذیرش این نظریه خود مسئله‌ای است و این نظریه رد شده است. این نتیجه‌ای است که روان‌شناس سوئیسی، یونگ، در تحقیقات خود به آن رسید. او معتقد بود که این وقایعی که در جهان اتفاق می‌افتند و ما در مورد آن‌ها دیدگاه صحیحی داریم، معاصر هستند به گونه‌ای که عقل ما نمی‌تواند دلیل وقوع آن‌ها را درک کند یا آن وقایع نمی‌توانند در ذهن ما وجود داشته باشند. از این منظر، حضور یک شخص و حضور ناگهانی او در خواب یا دیدن مرگ فردی و مرگ او مشابه همان حالت است که برای فرد دیگری در نقاط مختلف جهان رخ داده



است ، بدون هیچ ارتباط یا رابطه‌ای میان آن‌ها . برای مثال ، پرستش خورشید ، اعتقاد به قیامت و موارد دیگر^(۲۲) . یونگ در این مقایسه به وقوع دو حادثه در یک لحظه اشاره می‌کند ، اما دلیل آن‌ها دلیل دیگری است و این امر از مفاهیم قدیمی نشأت گرفته است .

علت اعتقاد در افسانه‌ها

در افسانه‌ها، سخنان از داستان‌ها و مسائلی تشکیل می‌شود که با اصل و پیدایش اشیاء در تمام امور فردی و اجتماعی زندگی مرتبط هستند. بنابراین ، افسانه‌ها می‌توانند به تمام سوالات زیر پاسخ دهند: چگونه یک جامعه خاص شکل می‌گیرد؟ چرا یک واقعه خاص رخ داده است؟ چرا برخی چیزها ممنوع شده‌اند؟ چرا انسان به این حد در وضعیت تأسفبار قرار گرفته است؟ افسانه‌ها این پدیده‌ها را شرح می‌دهند و چگونه این سوالات و پاسخ‌ها آغاز شده‌اند^(۲۳) . از سوی دیگر ، یکی از فواید علم افسانه‌شناسی در علم جامعه‌شناسی، تحقیقاتی است که در مورد تأثیر افسانه‌ها بر روابط اجتماعی میان جوامع ابتدایی انجام شده است ، نوع آیین‌های ناشی از افسانه‌ها و مشاهده آن‌ها در جامعه، نزدیکی آیین‌های افسانه‌ای با رقص‌ها (مانند رقص خورشید...) و اعمال و مراسم مختلف و نمادهای جادویی^(۲۴).

شاهنامه در کافه‌ها (در دوران صفوی) خوانده می‌شد و این سنت ادامه یافت و تا به امروز رایج است. داستان‌گو و خواننده شاهنامه مربی و مشاور مردم بودند. ویژگی برجسته داستان‌های ایرانی جنبه‌های تربیتی آن‌ها در ساخت انسان است . لقب خواننده شاهنامه «میرزا» و لقب داستان‌گو «مرشد» بود و هر دو لقب معتبر و محترم شمرده می‌شدند^(۲۵).

در سال‌های اخیر ، حادثه گرشاسب (مهدخت کشکولی) در کتاب «افسانه گرشاسب» توسط فریبا کله‌رو و همچنین تاریخ آمدن آریایی‌ها به ایران توسط محمدرضا یوسفی در کتاب «شیر سپید یال» بازنویسی شده است . زیگموند فروید در کتاب خود تحت عنوان «تعبیر رویا» به پدیده عقده «اودیپ» اشاره می‌کند . این عقده از نام یکی از شخصیت‌های افسانه یونانی به نام اودیپوس گرفته شده است که بدون آنکه بداند پدرش را کشته و مادرش را به همسری گرفته است . فروید از این مشاهده بهره برد و میل اودیپ به سرکوب را مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که تمایل پسر به نشستن در جایگاه پدر است . فروید معتقد است که افسانه‌ها در واقع خواسته‌هایی برای تغییر شکل مردم هستند . پس از فروید ، کارل گوستاو یونگ با تحقیقاتی قدیمی ، آرکتایپ‌های افسانه‌ای را با زندگی امروز مرتبط کرد . حتی در این مورد ، قدرت شگفت‌انگیز برق که نور و تاریکی را می‌بخشد ، مشهورترین ماه‌ها و روزهای هفته در زبان‌های انگلیسی و رومانیایی نام‌های خود را از نام‌های الهه‌های رومی ، اسکاندیناوی و مسیحی گرفته‌اند و به این ترتیب به آن‌ها مدیون هستند . این افسانه‌ها لایه‌ای عمیق از دانش مشترک را تشکیل می‌دهند^(۲۶).

یکی دیگر از موضوعات مهم در علم جامعه‌شناسی، افسانه‌هاست . به اعتقاد هاینلز ، (افسانه‌ها می‌توانند هدایت منطقی برای جامعه فراهم کنند. برای مثال، مدل سه‌گانه جامعه در نظر هندوایرانی‌ها بر اساس این نظریه است که خدایان جامعه با ساخت سه طبقه ، گروهی از افراد روحانی ، تعدادی از جنگجویان و گروهی از کشاورزان را خلق کرده‌اند. بر اساس این دیدگاه، تمام انسان‌ها مدیون خدایان هستند در تقسیم درجات زندگی خود در دنیا)^(۲۷).

از دیدگاه اخلاقی و معنوی ، افسانه‌ها نیز می‌توانند نقش مشاوره‌ای در مجموعه اخلاقیات عالی و توانایی‌های انتخاب انسان‌ها ایفا کنند، در حالی که انسان با آن‌ها زندگی خود را می‌گذراند. افسانه‌ها همراه با آیین‌های دینی خوانده می‌شدند و اعمال افراد خارق‌العاده را تفسیر کرده و آن



نیروها و اثرات آن‌ها را تصور می‌کردند. این بدین معناست که این امر تجربه‌ای دینی است از طریق آن حوادث شگفت‌انگیز^(۲۸).

پرنده آنزو در تمدن میان‌رودان

آنزو واسم او اصلی در حماسه سومری (لوکال بندا): (ایمدوجود)، و به اکدی (زو)، پرنده طوفان افسانه‌ای در منابع اکدی است. این پرنده به شکل عقابی با سر شیر تصویر می‌شود. افسانه (زو) در دوران بابلی قدیم و در متون دوران آشوری جدید شناخته شده است. طبق این افسانه، خدا (انلیل) در نسخه اکدی، که همان خدا (انکی) در نسخه سومری است، در حال استحمام بود که پرنده به او حمله کرده و (لوح‌های سرنوشت) را که دارای قدرت‌های جادویی عظیم بودند و به دارنده آن‌ها قدرت مطلق بر خداها، انسان‌ها و جهان می‌بخشید، دزدید. سپس به کوه‌های دوردست می‌رود و در آنجا پنهان می‌شود. با ناپدید شدن لوح‌های سرنوشت، نظم الهی مختل شده و هرج و مرج در جهان حاکم می‌شود و خداها دچار ترس و وحشت می‌شوند. سپس پس از مجموعه‌ای از وقایع در جستجوی قهرمانی که با آنزو روبه‌رو شود، خدا (نینگیرسو)، که در متن آشوری به نام (ننورتا) شناخته می‌شود، یک تیر کشنده به سوی پرنده پرتاب می‌کند که آن را به زمین می‌زند و پرنده جان می‌دهد، و بدین ترتیب همه نگرانی‌ها درباره سرنوشت جهان پایان می‌یابد^(۲۹).

تعریف افسانه پرنده آنزو:

افسانه‌های بشری تنها غرق شدن آشکار در تخیل در تمام دوران‌ها و زمان‌ها هستند، و این از ویژگی‌های انسان‌هاست و هیچ ایرادی ندارد، به شرط آنکه به رنگ آسمانی و الهی مقدس نباشانده شود.

همچنین می‌بینیم که ادیان ما که آن‌ها را (آسمانی، توحیدی و مدرن) می‌نامیم، در تلاش برای تفکیک آن‌ها از آنچه که به آن‌ها (ادیان بت‌پرستی) می‌گوییم، بسیاری از آثار اساطیر و ماورائیت‌های ادیان باستانی بت‌پرستی را به ارث برده‌اند. اگرچه تلاش کرده‌اند که این میراث را به‌صورت تمدنی، پیشرفته، الهی و بدون اساطیر بشری نشان دهند، اما کاملاً در این امر شکست خورده‌اند. این امر از طریق هزاران نقل‌قول و شاید سرقت‌های فرهنگی از میراث اقوام پیشین، به‌ویژه اقوامی که در منطقه خاورمیانه زندگی می‌کردند و در آنجا تمام ادیان توحیدی ظهور کردند، آشکار می‌شود! این امر تصادفی نبوده است همان‌طور که برخی ممکن است تصور کنند. بنابراین، آنچه که ادیان مدرن توانسته‌اند تغییر دهند، ظاهر بیرونی ادیان قدیمی است که آن‌ها از پدران به ارث برده‌اند، در حالی که بیشتر محتوا یا مضمون آن‌ها یکسان باقی مانده است. این محتوا هنوز هم نمایانگر خرافات، اساطیر، نگرانی‌ها، ترس‌ها و کابوس‌هایی است که انسان‌ها در طول تاریخ بشری خود با آن‌ها روبه‌رو بوده‌اند. مردم باستانی سومر اعتقاد داشتند که خداوند قدرت خود را برای انجام وظایفش در برابر انسان‌ها و ملت‌ها از طریق تحقق اصل برابری در کار، اطاعت، خدمات و ساخت معابد به دست می‌آورد و اداره کشور از طریق لوحی به نام (لوحه الاقدار - لوح سرنوشت) انجام می‌شود^(۳۰). در این لوح چندین دروازه تنظیمی برای ایجاد یک سیستم اخلاقی تثبیت شده است که شامل موارد زیر است: عدالت و آزادی، شفقت و رحمت، راستی و صداقت، مهربانی و حقیقت، احترام به قانون و نظم و تنفر از موارد زیر: ظلم و استبداد، خشونت و فقدان احساس، شر و دروغ، اعمال ناپسند و انحراف غرایز، هرج و مرج و اختلال در نظم. داستان متن در اسطوره خدای نینورتا حول مبارزه او با پرنده آنزو می‌چرخد که لوح



سرنوشت را در حالی که نینورتا در حال استحمام بود و آن را در کنار خود گذاشته بود ، دزدید . بنابراین ، متن شماره ۶۲ تحت عنوان (خیانت پرنده آنزو و مجازات آن) آمده است (۳۱)

هدف از پرندگان سیمرغ و آنزو

منظومه "منطق الطیر" نوشته شده به زبان فارسی است که در آن پرنده سیمرغ به عنوان یک قهرمان اسطوره‌ای معرفی می‌شود ، اما حماسه اسطوره‌ای پرنده آنزو از طریق متون سومری شناخته شده است و به زبان‌های سومری و اکدی نوشته شده و در مکان‌های مختلف یافت شده است . داستان سیمرغ حول گردهمایی تعداد زیادی از پرندگان برای عبور از کوه "قاف" به منظور رسیدن به سیمرغ و دستیابی به وحدت شهادت می‌چرخد ، در حالی که هدف پرنده آنزو به دست آوردن لوح سرنوشت بود تا بتواند هیبت خود را بر تمام خدایان تحمیل کرده و به سلطان تخت سلطنت تبدیل شود .

متن اکدی در مورد نبرد نینورتا با پرنده آنزو به عنوان مجازات برای خیانت او

من هو إذن ذلك الذي أتى إلى الوجود

بهذا الكائن الخاص

وما السبب في أن يكون لهذا الحيوان؟

شكل بهذه الغرابة ؟

ترجمه :

پس آن موجود خاص که به وجود آمده کیست ؟

و دلیل اینکه این حیوان باید چنین شکلی عجیب داشته باشد چیست ؟

شامل سوالی از سوی ایلیل درباره دلیل وجود این موجود خاص است . ایلیل می‌پرسد : "پس این موجود خاص که به وجود آمده، کیست؟ و چرا این حیوان باید چنین شکلی عجیب داشته باشد ؟ " ایلیل در اینجا از وجود پرنده آنزو که ویژگی‌های عجیب و غریبی داشت و برای او ناشناخته بود ، تعجب کرده و از دلیل عجیب بودن شکل این پرنده سوال می‌کند .

جواب الأله إيا لائليل :

إنها بدون شك مياه الفيض

وآلهة الأيسو الماء الصافي

والارض الواسعة الأرجاء هي التي ولدته

ووضعتة على قمة من الجبل ! (۳۲)

ترجمه متن :

جواب خداوند آيا به ایلیل :

بدون شك، ایا آب های فیض هس تند
و خدایان آیسو، آب صاف،
و زمین وسیع و گسترده است که او را به دنیا آورده
و او را بر قله کوه قرار داده است!

پاسخ ایزد ایبا این بود که بدون شک ، خدایان آپسو و آبهای فیض، و آپسوی زلال و زمین گسترده بودند که انزو را به دنیا آوردند و او را بر قله کوه قرار دادند . از متن نتیجه می‌گیریم که پرنده انزو با قدرت الهی به وجود آمده و حضورش بر قله کوه در نزدیکی آبهای زلال، موجب شگفتی است. این در تضاد با وجود پرنده سیمرغ است، همان‌طور که خاورشناس ایتالیایی (آنتونیو) ذکر کرده است: «این نام، یعنی سیمرغ، ریشه‌ای کاملاً فارسی دارد و در اوستا و پهلوی به درخت زندگی مرتبط است که در آب دریای فراکش رشد می‌کند. همچنین ، در متنی پهلوی به نام (مینوی خرد)، فصل ۶۲ ، آمده است که آشیانه این پرنده بر درختی نیکو است که بذره‌های فراوانی می‌دهد و شاخه‌هایش بذرهایی می‌پراکنند که هر جا بیفتند، زمین را بارور می‌کنند» (۳۳) .

ستون سوم :

قبل الآله عندنذ ، ما اقترحه عليه إيا

وعین حدود حرمة

ووزع على جميع الآلهة مهامهم

واحفظ ، بناء على قراره ، بأنزو قريباً منه

وكلفه بحراسة المدخل

مدخل قدس الاقداس الذي أنهاء مجدداً

كان دوماً يغتسل أمامه بالماء الصافي

وهكذا كان أنزو يراقب حركات الإله

وتصرفاته كلها

وكان دوماً يرى أمام عينه تاجه الملكي

ورداءه الآلهي

وكذلك لوحة الاقدار

التي كان إنليل يحميها دوماً (٣٤)

ترجمة متن :

پیش از خدایان، در آن زمان، آنچه را که به او پیشنهاد شده بود پذیرفت

و حدود حریم مقدس خود را تعیین کرد

و وظایف را میان همه خدایان تقسیم نمود.

بر اساس تصمیم خود، انزو را نزدیک خود نگه داشت

و او را به نگهداری از دروازه

دروازه قدس الاقداس که تازه تکمیل شده بود، گماشت .

او همیشه در برابر آن با آب زلال شستشو می‌کرد .

و بدین ترتیب، انزو حرکات الهی

و تمام رفتارهای او را زیر نظر داشت .

او همیشه تاج شاهانه‌اش

و ردای الهی‌اش را در برابر چشمان خود می‌دید .

همچنین لوح سرنوشت

که انلیل همواره از آن محافظت می‌کرد .



از متن فوق درمی‌یابیم که خدای بزرگ انلیل اقدام به تعیین حدود حريم مقدس خود و تقسیم وظایف میان خدایان کرد. و از آنجا که برای حفاظت از پادشاهی خود و لوح سرنوشت نیاز به نگهداری داشت، با پیشنهاد خدای انا، پرندۀ قدرتمند انزو را برگزید و او را مأمور نگهداری از ورودی کاخی کرد که اندکی پیش ساخته بود. به دلیل اعتماد انلیل به این پرندۀ همواره در برابر او با آب زلال شستشو می‌کرد. پرندۀ انزو عادت داشت که تمام حرکات خدای انلیل را زیر نظر داشته باشد و همواره تاج شاهانه، ردای الهی و لوح سرنوشت را که دارای اختیارات الهی بود و خود انلیل به‌طور دائم از آن محافظت می‌کرد، در برابر چشمان خود می‌دید.

بینما کان إنلیل یغتسل فی الماء الصافی

مجرد من ملابسه

والتاج موضوع علی العرش

اختلس أنزو لوحة الاقدار

واستأثر لنفسه بالسیادة

تارکاً بذلك السلطات الإلهة شاغرة

وهكذا وبضربة جناح التجأ الى جبله (۳۰)

ترجمه متن :

در حالی که انلیل در آب زلال مشغول شستشو بود

و از لباس‌های خود عاری بود

و تاج بر روی تخت قرار داشت،

انزو لوح سرنوشت را دزدید

و فرمانروایی را برای خود تصاحب کرد،

و بدین ترتیب قدرت‌های الهی را بی‌صاحب گذاشت .

سپس با یک حرکت بال به کوه خود پناه برد .

هنگامی که فرصت مناسب پیش آمد و در حالی که خدای انلیل مشغول شستشو با آب زلال بود و از لباس‌های خود و تاج پادشاهی‌اش که بر تخت گذاشته بود ، رها شده بود ، پرندۀ انزو توانست آرزوی خود را محقق کند. او لوح سرنوشت را تصاحب کرد و قدرت‌های الهی را بی‌صاحب گذاشت و با یک ضربه بال به کوه بلند خود به نام «خیخی» پرواز کرد. رویدادها ادامه یافتند و این فاجعه تمام جهان را فرا گرفت. برای یافتن رامحل ، رئیس شورا ، انا ، سه قهرمان (ادد، جیرو و شارا) را مأمور انجام این کار کرد. اما هر سه از رویارویی با پرندۀ انزو اجتناب کردند، چرا که او لوح سرنوشت (لوحه الاقدار) را در اختیار داشت، در مکانی بلند سکونت داشت و از قدرتی عظیم برخوردار بود. سپس از الهه مادر، مامی، درخواست شد تا با فراخواندن پسر قهرمانش، نینورتا، برای کشتن انزو و بازگرداندن هیبت کشورها با بازگرداندن لوح موافقت کند. در ازای این اقدام ، قرار شد که به او عنوان «بانوی همه خدایان» اعطا شود.

مامی نینورتا را مأمور کرد تا از شر انزو خلاص شود :

ادخل معه فی معركة نهائية

ولترافك علی القمة ، الريح السبع

بغية أسر الانزو المجنح

ففي ذلك إراحة الأرض التي كونتها
دمر الجبل مكان إقامته^(٣٦)

ترجمة متن :

وارد نبردی سرنوشت ساز با او شو
و بادهای هفت گانه را همراه خود به قله ببر
تا بتوانی انزوی بالدار را به دام بیندازی
زیرا در این کار، آرامش زمین که من آن را آفریده ام، نهفته است
کوهی را که محل اقامت اوست نابود کن

پس از آنکه مامی، نینورتا را مأمور کرد تا پرندۀ انزو را نابود کرده و او را بکشد و لوح سرنوشت را بازگرداند، از پسرش خواست تا وارد نبردی سرنوشت ساز با او شود تا از حاکمیت دفاع کند و پادشاهی‌ای را که انزو تصاحب کرده بود، بازپس گیرد. همچنین، از او خواست تا از انلیل که لوح سرنوشت از او ربوده شده بود، حمایت کند و انزو را به دام اندازد، چرا که این کار آرامش زمین را تضمین می‌کند. او همچنین مأمور شد تا کوه بلند خیزی، محل اقامت انزو، را نابود کند. در اینجا می‌بینیم که نقش مادر شباهت زیادی به نقش هدهد دارد که پرندگان را به پیمودن راه برای رسیدن به سیمرغ و دیدن حقیقت دعوت کرد، هرچند مضمون دعوت در این دو روایت متفاوت است.

پرندۀ سیمرغ :

مرحبا ای هدهد هادی شده	درحقیقت پیک هر وادی شده
ای به سرحد سبا سیر تو خوش	باسلیمان منطق الطیر تو خوش
صاحب سر سلیمان آمدی	از تفاخر تاجور زان آمدی
دیو را در بند و زندان باز دار	تاسلیمان را تو باشیراز دار
دیو را وقتیکه در زندان کنی	باسلیمان قصد شاد روان کنی ^(٣٧)

سلام بر تو ای هدهد، ای که راهنما و هدایتگر مسیرها هستی، و در حقیقت، راهنمای هر وادی و سرزمین. ای که به سوی سرزمین سبا با سیر نیکوی خود پیش رفتی، و با سلیمان با منطق نیکوی پرندگان سخن گفتی. تو صاحب اسرار سلیمان شدی، و در افتخار خود به یکی از تاجداران بدل گشتی. شیطان را به زنجیر کشیدی و او را به زندان افکندی، تا حافظ اسرار سلیمان باشی. و هنگامی که در تاریکی‌های زندان با شیطان روبه‌رو می‌شوی، به سرعت به سوی خیمه جشن به همراهی سلیمان شتاب می‌کنی.^(٣٨)

مقاله چهل و پنجم :

رفتار پرندگان به سوی سیمرغ و حضور سی پرندۀ بر آستانه او است :

جان آن مرغان ز تشویر و حیاشد	حیای محض و جان شد توتیا
چون شدند از کلکل پاک آن	همه یافتند از نور حضرت جان همه
باز از سر بنده نو جان شدند	باز از نوعی دگر حیران شدند ^(٣٩)

در ابیات پیشین وضعیت پرندگانی بیان شده است که مسافت‌های طولانی را برای رسیدن به سیمرغ طی کرده‌اند و پس از یک سفر طولانی و خسته‌کننده، در برابر سیمرغ حاضر شدند. این سفر طاقت‌فرسا بسیاری از جان‌های پرندگان را در مسیرهای سخت و دشوار از بین برده بود.

چون نگه کردند آن سی مرغ زود بیش کاین سی مرغ آن سیمرغ بود
در تحیر جمله سرگردان شدند باز از نوعی دگر حیران شدند
خویش را دیدند سیمرغ تمام بود خود سیمرغ سی مرغ مدام

سی پرنده و انعکاس تصویر آنها در آینه به شکل پرندۀ سیمرغ. این امر باعث اشتباه آنها شده است، چرا که شباهت زیادی بین آنها وجود دارد و قادر به تمییز بین خود و سیمرغ نیستند.

بنابر آن جدول زیر تفاوت‌ها و شباهت‌های میان هر دو پرنده (سیمرغ و انزو) را در اساطیر ایرانی و بابلی نشان می‌دهد:

معیار	سیمرغ	انزو
نماد	حکمت، حقیقت، روحانیت	آشوب، تمرد بر ضد نظم الهی
وظیفه در اسطوره	راهنمای روحانی، نماد کمال روحانی	ایجاد آشوب، دزدیدن لوح سرنوشت
رابطه با خدایان	با همکاری با خدایان عمل می‌کند	چالش با خدایان، دزدیدن لوح سرنوشت
مقام	موجود مقدس، نماد پاکی و حکمت	موجودی قدرتمند اما سرکش و مسبب ویرانی
تأثیر بر جهان	تقویت تعادل و روحانیت در کائنات	برهم زدن نظم کائنات و تخریب آن
پایان	شکست‌ناپذیر، نماد کمال و جاودانگی	توسط نینورتا شکست می‌خورد و نظم باز می‌گردد
نقش در اسطوره	کمک به دیگران برای رسیدن به حقیقت	تهدید نظم الهی و ایجاد آشوب

در نهایت، سیمرغ و انزو هر یک نمایانگر دو قطب مختلف در اساطیر باستانی ایران و بابل هستند: یکی نماد کمال و یکی نماد بی‌نظمی. این مقایسه نشان می‌دهد که چگونه پرندگان در این فرهنگ‌ها به عنوان نمادهای معنوی و اخلاقی به کار گرفته شده‌اند.

نتیجه‌گیری:

از برجسته‌ترین ویژگی‌های تمدن‌های باستانی، اسطوره‌های آن‌هاست که توسط اندیشمندان بر اساس باورهای فکری رایج و مورد اعتقاد مردم آن زمان نگاشته شده است. تعاملات فکری امری اجتناب‌ناپذیر بوده و ناشی از همجواری، جنگ‌ها، و شرایط سیاسی و اجتماعی به وجود آمده است. یکی از نمونه‌های این تعامل، تأثیرات متقابل بین فرهنگ‌های بین‌النهرین و فرهنگ ایران باستان است. تمدن‌های بین‌النهرین، به‌ویژه تمدن بابل، در این زمینه نقش برجسته‌ای داشته‌اند و دستاوردهای فراوانی را به بشریت ارائه داده‌اند. این تمدن با

اسطوره‌های گوناگون خود درباره خدایان و آفرینش، و همچنین با نمادها و شخصیت‌های متمایز خود، از دیگر تمدن‌ها متمایز شده است.

پرنده "آنزو" یکی از این نمادهاست که بیانگر نبرد همیشگی میان خیر و شر، قدرت و عشق به تسلط است. در مقابل، نماد پرنده سیمرغ در فرهنگ ایرانی یا ققنوس، نتیجه طبیعی این تأثیرات متقابل بین دو فرهنگ بابلی و ایرانی است.

آنچه در این پژوهش ارائه شد، مقایسه‌ای میان این دو نماد و نقش هر یک در ترسیم شخصیت‌های اسطوره‌ای است که نقش اساسی در این اسطوره‌ها ایفا کرده‌اند. با وجود تفاوت نقش‌ها، به‌طوری‌که پرنده در اسطوره ایرانی نماد خیر بود، اما در اسطوره بابلی نماد شر، خیانت و فریب به شمار می‌رفت. فارغ از نقشی که این پرنده‌ها در هر دو فرهنگ ایفا کرده‌اند، تأثیر آشکار اسطوره‌های بابلی در فرهنگ ایرانی از طریق استفاده از نماد پرنده به‌عنوان یکی از شخصیت‌های اسطوره‌نگاری قابل مشاهده است.

بنابراین، اسطوره‌های باستانی و میراث فرهنگی ملت‌ها و اقوام، بازتابی واقعی از فرهنگ و اندیشه تمدن‌های آن‌هاست. با مطالعه عمیق و تحلیل محتوای این اسطوره‌ها و آشکارسازی نمادهای آن‌ها، می‌توان تصویری روشن از تاریخ و تمدن آن ملت‌ها به دست آورد.

پاورقی‌ها :

- ۱- ر.ک : شناخت اسطوره و حماسه ، سعید محمدی خیر آبادی ، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی بیرجند ، السنة الثانية ص ۱۰۶ .
- ۲- ر.ک : رویکردهای علمی به اسطوره شناسی ، مهوش واحد دوست ، انتشارات سروش ، تهران ، ۱۳۸۱ ، ص ۲۲ .
- ۳- ر.ک : الی -رؤیا ، حماسه اسطوره میر جلال الدینکرازی ، نشر مرکز ، چاپ پنجم ، ۱۳۸۸ ، ص ۲ .
- ۴- ر.ک اسطوره شناسی و مطالعات فرهنگی ، کتاب ماه ادبیات و فلسفه ، اسفند ۱۳۸۳ ، دکتر حسین پاینده ، ص ۷۲ .
- ۵- ر.ک : اسطوره چیست ، کریم سنگابی ، ادبیات داستانی ، شماره ۳۷ ، ص ۲۴ .
- ۶- ر.ک : اسطوره های ایران باستان ، مهوش واحد دوست ، مجله مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان ، سال دوم ، شماره ۳ ، بهار ۱۳۸۲ .
- ۷- ر.ک : نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی ، خمسه نظامی و منطق الطیر ، دکتر حمیرازمردی ، انتشارات زوار ، چاپ سوم ، ۱۳۸۸ ، ص ۱۱ .
- ۸- ر.ک : افراسیاب در اسطوره و حماسه ، محمد رضا محمود زاده ، نشر کاروان ، ۱۳۸۵ ، ص ۱۵ .
- ۹- نگاه کن : انظر . نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه و... ، حمیرازمردی ، ص ۱۲ .
- ۱۰- ر.ک : اسطوره چیست ؟ کریم سنگابی ، ادبیات داستانی ، شماره ۴۷ ، ص ۲۴ .
- ۱۱- ر.ک : اسطوره های ایرانی ، وستاسر خوش کر ، ترجمه عباس مخبر ، نشر مرکز ، ۱۳۸۱ ، ص ۲۱ .
- ۱۲- نگاه کن : آیینها و افسانه های ایران و چین باستان ، کویاجی ، ترجمه جلیل دوستخواه ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۸۲ ، ص ۷ .
- ۱۳- ر.ک : مقدمه ای بر اساطیر و آیینهای باستانی جهان ، غلامرضا معصومی ، انتشارات سوره مهر ، ۱۳۹۴ ، ص ۱۱۰ .
- ۱۴- همان منبع .
- ۱۵- ر.ک : شناخت اساطیر ایران ، جان هینلز ، ترجمه آموزگار و تفضلی ، نشر چشمه ، ۱۳۸۸ ، ص ۲۳ .
- ۱۶- اسرئیلیات و اساطیر ایرانی ، نصر الله امامی ، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، سال ۱۲ ، ص ۴۲۲ .
- ۱۷- همان منبع ، ص ۴۲۳ .
- ۱۸- همان منبع ، ص ۴۲۶ .



- ۱۹- رک : رمز وداستانهای رمزی ، تقی پورنامداریان ، انتشارات علمی فرهنگی ، ۱۳۶۴ ، ص ۱۵۷.
- ۲۰- رک : رویکردهای علمی به اسطوره شناسی ، مهوش واحد دوست ، ص ۸۰.
- ۲۱- رک : اسطوره بیان نمادین ، ابو القاسم اسماعیل پور ، انتشارات سروش ، چاپ اول ، ص ۱۲.
- ۲۲- رک : کارل گوستاو یونگ ، انسان و سمبول هایش ، تر: محمود صناعی ، تهران : انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۸ ، ص ۵۵-۵۸.
- ۲۳- رک : اسطوره و تاریخ ، پل ریکو ، ترجمه علیرضا رضایت ، ماهانه پژوهش اطلاعات حکمت و معرفت ، شماره ۱۳ ، ص ۵.
- ۲۴- اسطوره چیست ؟ کریم سنگابی ، منبع قبلی ؛ ص ۲۴.
- ۲۵- قصه های ایرانی ، ابو القاسم انجوی شیرازی ، فصلنامه فرهنگ مردم ، سال نهم ، شماره ۳۴ ، ص ۱۴.
- ۲۶- جهان اسطوره ها ، جلد اول ، ترجمه عباس مخبر ، ص ۱۲ .
- ۲۷- مقدمه ای بر اساطیر و آیینهای باستانی جهان ، غلامرضا معصومی ، ص ۲۱.
- ۲۸- همان منبع ، ص ۱۳.
- ۲۹- رک : همان منبع ، ص ۷۵-۷۷ .
- ۳۰- نگاه کن قاسم الشواف ، دیوان الأساطیر سومر و اکاد و آشور ، کتاب الثاني ، دار الساقی ، الطبعة الاولى ، ۱۹۹۹ ، ص ۳۰۷ .
- ۳۱- مقدمه ای بر اساطیر و آیینهای باستانی جهان ، غلامرضا معصومی ، منبع پیشین ، ص ۱۱۲-۱۱۵ .
- ۳۲- قاسم الشواف ، دیوان الأساطیر سومر و اکاد و آشور ، ص ۳۱۸.
- ۳۳- منطق الطیر ، فريد الدين العطار ، ترجمة وتقديم بديع محمد جمعة ، الطبعة الاولى ، ۲۰۱۴ ، آفاق للنشر والتوزيع ، القاهرة ، ص ۵۲.
- ۳۴- قاسم الشواف ، دیوان الأساطیر سومر و اکاد و آشور ، ص ۳۱۹.
- ۳۵- همان منبع ، ص ۳۲۰.
- ۳۶- همان منبع - ، ص ۳۲۸.
- ۳۷- فريد الدين عطار ، منطق الطير ، به مطبعة خانه بادشاهانه ، در ۱۸۵۷ م / ۱۲۷۳ هجري ، ص ۳۳.
- ۳۸- رک : منطق الطير ، فريد الدين العطار ، ترجمة وتقديم بديع محمد جمعة ، الطبعة الاولى ، ۲۰۱۴ ، آفاق للنشر والتوزيع ، القاهرة ، ص ۱۸۰.
- ۳۹- فريد الدين عطار ، منطق الطير ، به مطبعة خانه بادشاهانه ، در ۱۸۵۷ م / ۱۲۷۳ هجري ، ص ۱۶۶ .

منابع پژوهش :

-القرآن الكريم

- ۱- اسماعیل پور ، ابو القاسم : اسطوره بیان نمادین ، انتشارات سروش ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۷.
- ۲- امامی ، نصر الله : اسرائیلیات و اساطیر ایرانی ، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، سال ۱۲.
- ۳- بهار ، مهر داد : جستاری چند در فرهنگ ایران ، انتشارات فکر روز ، ۱۳۷۳.
- ۴- پایند ، حسین : اسطوره شناسی و مطالعات فرهنگی ، کتاب ماه ادبیات و فلسفه ، سال ۱۳۸۳.
- ۵- زمردی ، حمیرا : نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه ، خمسه نظامی و منطق الطیر ، انتشارات زوار ، چاپ سوم ، ۱۳۸۸.
- ۶- الشواف ، قاسم : دیوان الأساطیر سومر و اکاد و آشور ، الکتاب الثاني ، دار الساقی ، الطبعة الاولى ، ۱۹۹۹.
- ۷- العطار ، فريد الدين : منطق الطير ، تر: وتقديم بديع محمد جمعة ، الطبعة الاولى ، ۲۰۱۴ ، آفاق للنشر والتوزيع ، القاهرة .
- ۸- عطار ، فريد الدين : منطق الطير ، به مطبعة خانه بادشاهانه ، در ۱۸۵۷ م / ۱۲۷۳ هجري .
- ۹- کاسیرر ، آرنست : فلسفه صورتهای سمبلیک ، ترجمه ید الله موقن ، نشر هرمس ، ۱۳۷۸.
- ۱۰- کزازی ، میر جلال الدین : الرؤیا ، حماسه اسطوره ، نشر مرکز ، چاپ پنجم ، ۱۳۸۸ .
- ۱۱- کویاجی : آیینها و افسانه های ایران و چین باستان ، تر: جلیل دوستخواه ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۸۲.
- ۱۲- محمود زاده ، محمد رضا : افراسیاب در اسطوره و حماسه ، نشر کاروان ، ۱۳۸۵.
- ۱۳- مخبر ، عباس : جهان اسطوره ها ، جلد اول ، نشر مرکز ، ۱۳۸۷.
- ۱۴- معصومی ، غلامرضا : مقدمه ای بر اساطیر و آیینهای باستانی جهان ، انتشارات سوره مهر ، ۱۳۹۴ .
- ۱۵- خوش کر ، وستاسر : اسطوره های ایرانی ، تر: عباس مخبر ، نشر مرکز ، ۱۳۸۱ .



- ١٦- نامداریان، تقی پور: رمز و داستانهای رمزی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ١٧- هینلز، جان: شناخت اساطیر ایران، ترجمه آموزگار و تقضلی، نشر چشمه، ۱۳۸۸.
- ١٨- واحد دوست، مهوش: رویکردهای علمی به اسطوره شناسی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۱.
- ١٩- یونگ، کارل گوستاو: انسان و سمبول هایش، تر: محمود صناعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- مجلات و نشریات:**
- ٢٠- پایور، جعفر: سهم متن های کهن اسطوره ای در ادبیات کودک و نوجوان، مجله چیستا، سال پنجم، شماره ١٦٢-١٦٣ (آبان- آذر ۱۳۷۸).
- ٢١- جواری، محمد حسین؛ خواجوی، سارا: سیر تحول اسطوره در ادبیات تطبیقی، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، بهار ۱۳۸۴.
- ٢٢- خیر آبادی، سعید محمدی: شناخت اسطوره و حماسه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی بیرجند، سال دوم.
- ٢٣- ریکور، پل: اسطوره و تاریخ، تر: علیرضا رضایت، ماهانه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ١٢.
- ٢٤- سنگابی، کریم: اسطوره چیست؟، مجله ادبیات داستانی، شماره ٣٧.
- ٢٥- شیرازی، ابو القاسم انجوی: قصه های ایرانی، فصلنامه فرهنگ مردم سال نهم، شماره ٣٤.
- ٢٦- مقربی، مصطفی: درباره شاهنامه، مجله یغما، شماره مسلسل ٣٤٤، سال سی ام، شماره دوم، اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ٢٧- واحد دوست، مهوش: اسطوره های ایران باستان، مجله مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوم، شماره ٣، بهار ۱۳۸۲.

Research sources:

-The Holy Quran

- 1-Ismail Pour, Abul Qasim: The Myth of Symbolic Expression, Soroush Publications, First Edition, 1998.
- 2-Emami, Nasrallah: The Israelites and Iranian Myths, Publication of the Faculty of Literature and Humanities, Year 12.
- 3-Bahar, Mehrdad: A Few Essays on Iranian Culture, Fekr Rooz Publications, 1994.
- 4-Payand, Hossein: Mythology and Cultural Studies, Book of Literature and Philosophy Month, 1984.
- 5-Zomordi, Humaira: Comparative Criticism of Religions and Myths in Shahnameh, Khamseh Nizami and Mantiq al-Tayr, Zovar Publications, Third Edition, 1989.
- 6-Al-Shawaf, Qasim: Diwan Asatir Sumer, Akkad and Ashur, Book Two, Dar Al-Saqi, First Edition, 1999.
- 7-Al-Attar, Farid Al-Din: Mantiq al-Tayr, Tar: and the Introduction of Badi Muhammad Juma, First Edition, 2014, Afaq Publishing and Distribution, Cairo.
- 8-Attar, Farid al-Din: The Logic of the Bird, Badshahaneh House Press, 1857 AD/1273 AH.



9-Cassirer, Ernst: The Philosophy of Symbolic Forms, translated by Yad Allah Muqin, Hermes Publishing, 1378.

10-Kazazi, Mir Jalal al-Din: The Vision, the Epic of Myth, Markaz Publishing, Fifth Edition, 1388.

11-Koyaji: Rituals and Legends of Ancient Iran and China, trans.: Jalil Dostkhah, Scientific and Cultural Publications, 2003.

12-Mahmoudzadeh, Mohammad Reza: Afrasiab in Myth and Excitement, Karvan Publishing, 2006.

13-Mokhbar, Abbas: The World of Myths, Volume 1, Markaz Publishing, 2008.

14-Masoumi, Gholam Reza: An Introduction to the Myths and Ancient Rituals of the World, Sooreh Mehr Publishing, 2015.

15-Khoshkar, Vestasar: Iranian Myths, trans.: Abbas Mokhbar, Markaz Publishing, 2002.

16-Namdarian, Taghipour: Secrets and Secret Tales, Scientific and Cultural Publications, 1985.

17-Heinles, John: Understanding Iranian Mythology, translated by Amouzgar and Tafazli, Cheshmeh Publications, 2009.

18-Vahedhdoost, Mahvash: Scientific Approaches to Mythology, Soroush Publications, Tehran, 2002.

19-Jung, Carl Gustav: Man and His Symbols, trans.: Mahmoud Sana'i, Tehran: Scientific and Cultural Publications, 1999.

Magazines and Publications:

20-Payvar, Jafar: The Role of Ancient Mythological Texts in Children's and Adolescent Literature, Chista Magazine, Year 5, No. 162-163 (November-December 1999).

21-Jawari, Mohammad Hossein; Khajoui, Sara: The Evolution of Myth in Comparative Literature, Persian Language and Literature Magazine, University of Sistan and Baluchestan, 3rd year, Spring 2005.

22-Khairabadi, Saeed Mohammadi: Understanding Myth and Passion, Birjand Faculty of Literature and Humanities Magazine, 2nd year.

23-Ricoeur, Paul: Myth and History, Translated by: Alireza Rozat, Monthly Research Information on Wisdom and Knowledge, No. 12.

24-Sangabi, Karim: What is Myth? , Fiction Literature Magazine, No. 37.

رمزية الطير في الأساطير الفارسية والبابلية القديمة
(دراسة تحليلية مقارنة بين طائر السيمرغ و طائرأنزو الاسطوريين)



25-Shirazi, Abul Qasem Anjou: Iranian Stories, People's Culture Quarterly, Year 9, No. 34.

26-Mogharabi, Mustafa: About Shahnameh, Yaghma Magazine, Serial No. 344, Year 30, No. 2, May 1997.

27-Vaheed Doost, Mahvash: Myths of Ancient Iran, Iranian Studies Magazine, Shahid Bahonar University of Kerman, Year 2, No. 3, Spring 2003.



مجلة مركز بابل للدراسات الإنسانية ٢٠٢٦ المجلد ١٦ / العدد ١

